

خارج الفقہ

۱۴-۹-۲۰۲۱ فقه اکبر ۲

۳۶

(مکتب و نظام قضایی اسلام)

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

مکتب و نظام قضایی اسلام

جامعه

حاکمیت قانون در
جامعه

رسیدن ذی حق به
حق خود

رفع خصومت

جلوگیری از تحقق
جرم فردی و
اجتماعی

تأمین حقوق
شهروندی

عدالت ثبوتی و اثباتی

دستگاه قضایی

در اسناد الاصلی:

مهدی الهادی الطهرانی

قاضی

مشاوران

قاضی

هیأت

منصفه

دادستان

وکیل مدافع

ضرورت وجود قانون

تساوی تمام آحاد مسلمین در
برابر قانون

رسیدگی عادلانه به دعاوی

سرعت در احقاق حق

اصل برائت

استقلال قاضی

رعایت امور موجب عدالت

ثبوتی و اثباتی از سوی

کارگزاران قضایی

سهولت مراجعه به سیستم

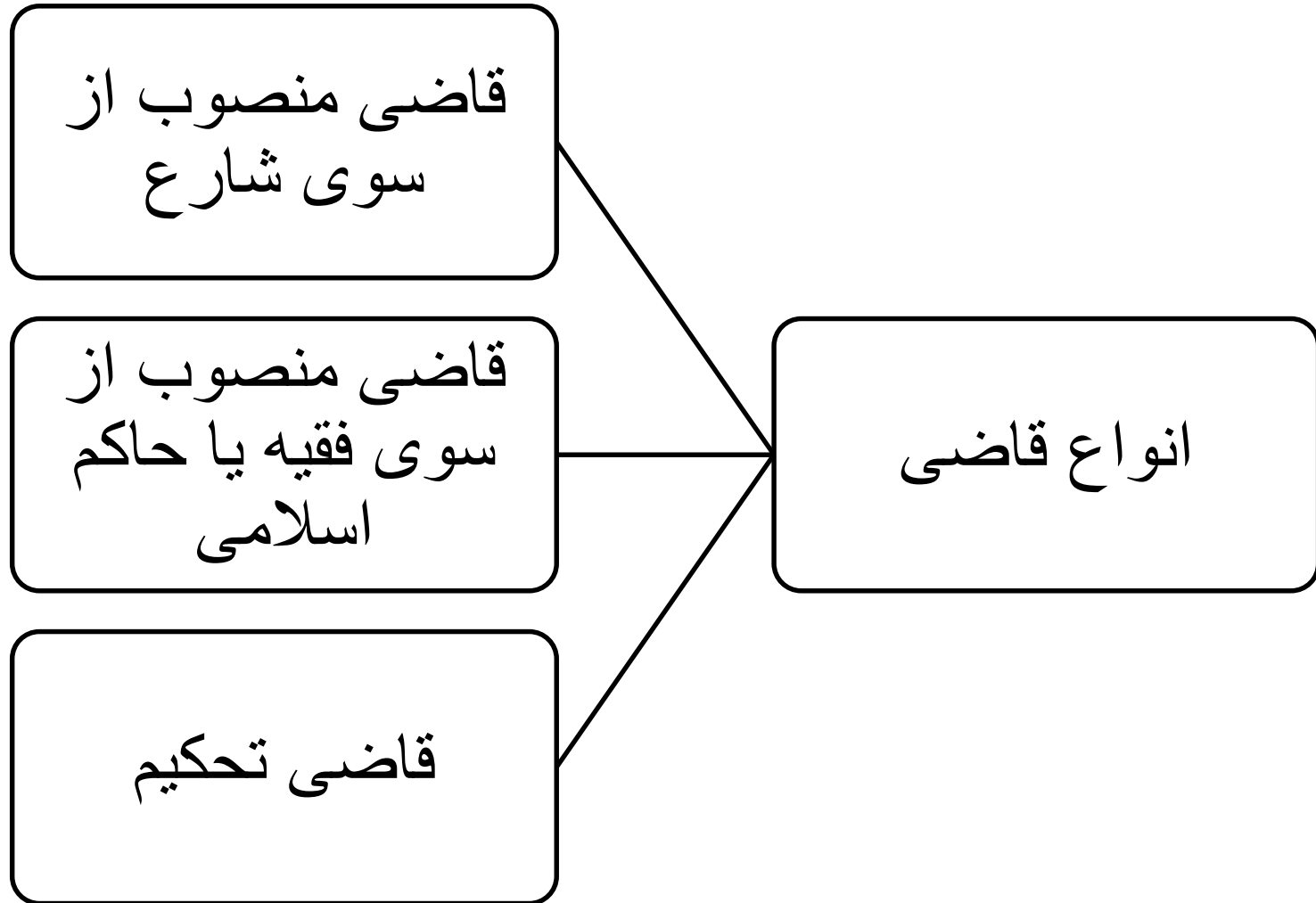
قضایی

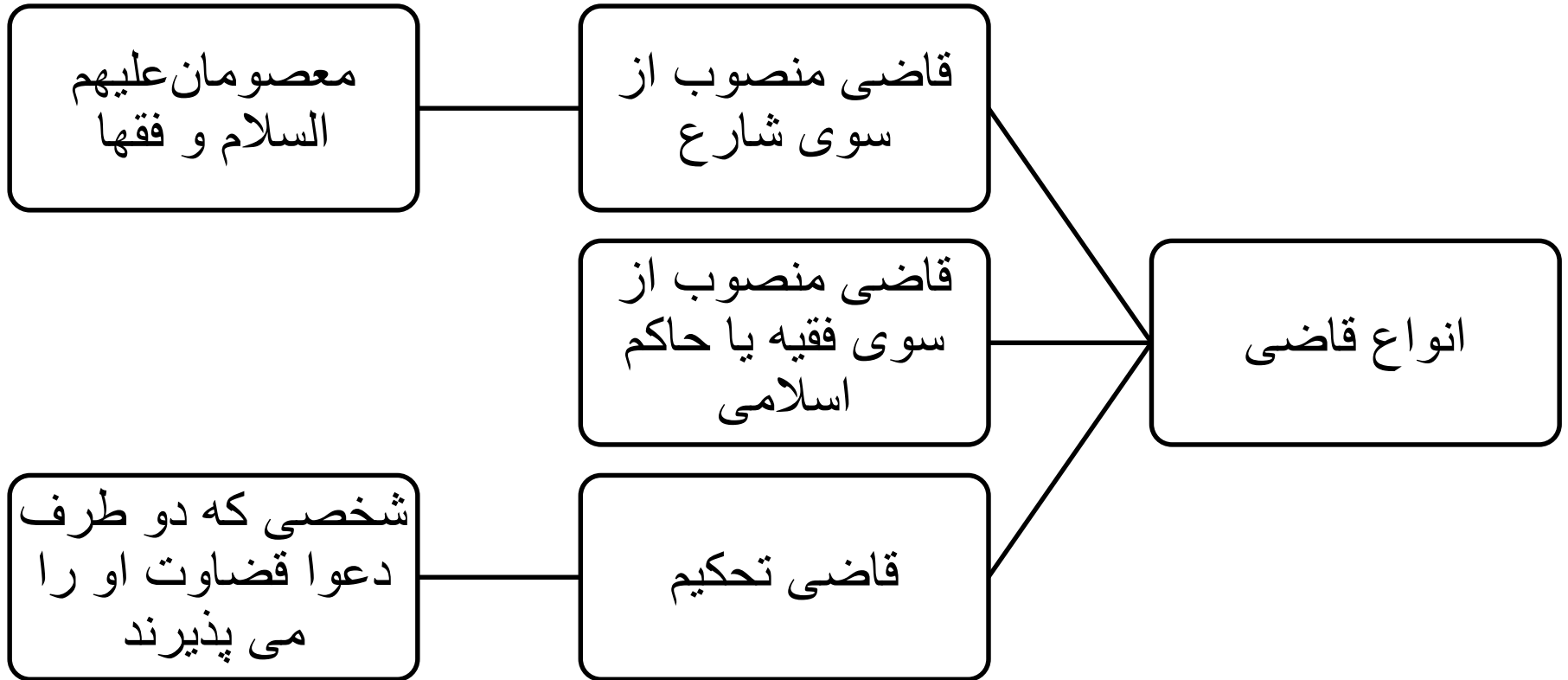
غیر قابل بازگشت بودن حکم

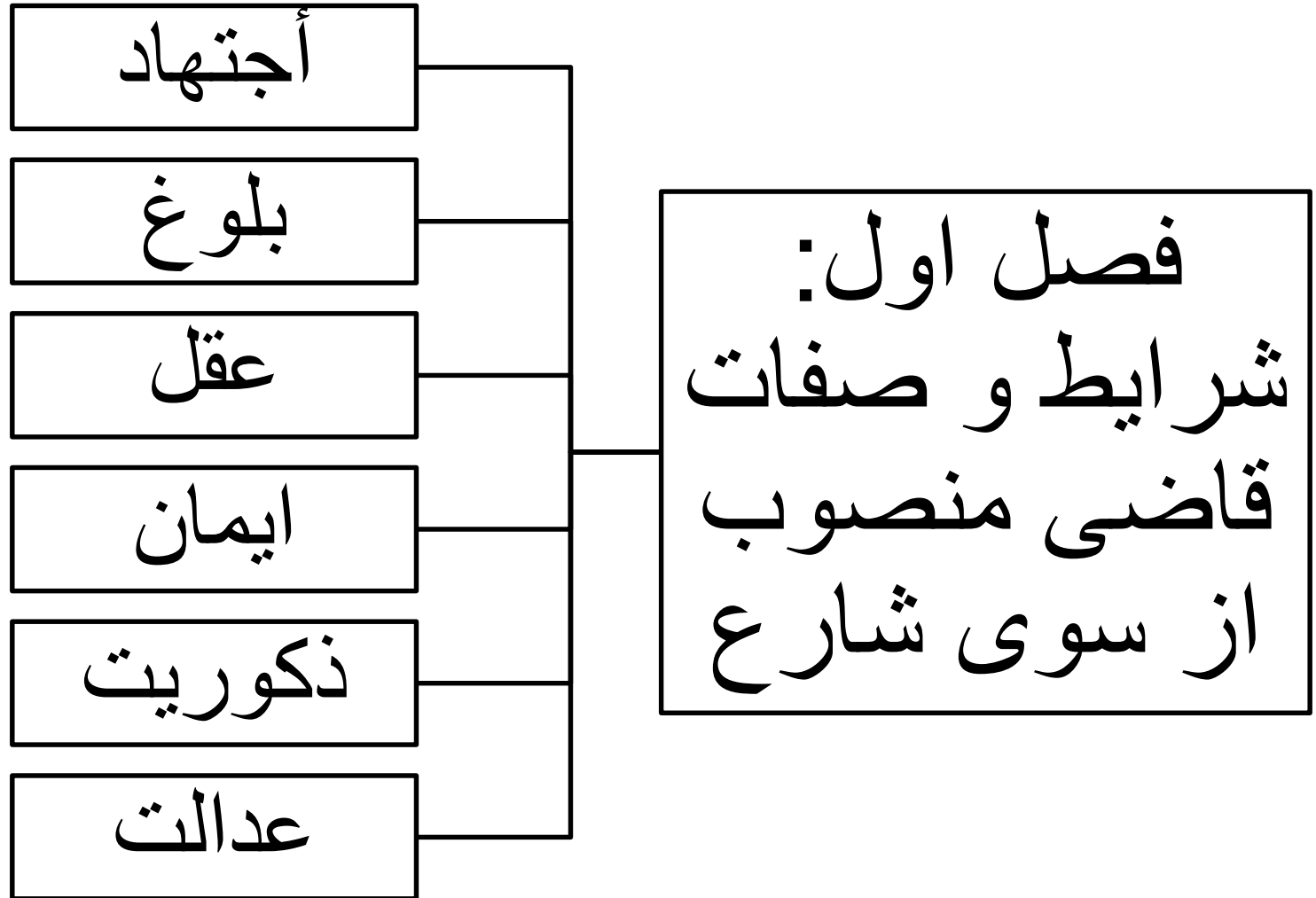
قضایی مگر در صورت بطلان

مستندات

انواع قاضی







- خلاف مروّت
- آیا انجام کاری که خلاف مروّت است، عدالت شخص را از بین می برد؟ مراد از «خلاف مروّت» عملی است که هر چند از نظر شرع حرام و معصیت محسوب نمی شود، ولی در نگاه عرف قبیح است. (۲۸۳)

- گاه این قبح از دید همه ی عقلا برای تمام افراد است، مثل قبح خلف وعده، حتی اگر خلف وعده در شریعت گناه نباشد و گاه این قبح از دید گروهی از عقلا برای بعضی از افراد است، مثل پوشیدن لباس نظامی برای شخصیت های روحانی در زمان گذشته، هر چند الآن یا در زمان جنگ واجب، چنین قبحی وجود ندارد.

- بدون شک اگر گناه صغیره یا ارتکاب نادر به گناه کبیره، عدالت را مخدوش نسازد، انجام خلاف مروت ضرری به عدالت وارد نمی کند.

- حتی اگر گناه صغیره یا ارتکاب نادر به کبیره، مضر به عدالت باشد، باز قاعده اقتضا نمی کند ارتکاب خلاف مروت ضرری به عدالت برساند.
- زیرا گناه چون از دیدگاه شارع ممنوع است، مرتکب آن از دید عقلا فاسق شرعی است، ولی خلاف مروت چون از دید شرع حرام نیست، چنین ویژگی ندارد.

- با این همه، به روایاتی برای اثبات تأثیر ارتکاب خلاف مروت در عدالت، تمسک شده است:

- ۱. صحیحہ ی عبداللہ بن اُبی یغفور کہ در آن امام صادق علیہ السلام به عنوان معیاری برای عدالت می فرمایند: «او را به ستر و عفاف و نگهداری شکم و دامان و دست و زبان بشناسند». (۲۸۴)
- ستر و عفاف و نگهداری شکم و دامان و دست و زبان مطلق است و نه تنها شامل گناہان صغیرہ می شود، بلکه خلاف مروت را نیز در بر می گیرد. (۲۸۵)

• «٣» ٤١ بابُ مَا يُعْتَبَرُ فِي الشَّاهِدِ مِنَ الْعَدَالَةِ

• ٣٢٠٣٤ - ١ - «٤» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ بِمِ تَعْرِفُ عَدَالَةَ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقْبَلَ شَهَادَتَهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالْبِئْرِ وَالْعِفَافِ (وَكَفِّ الْبَطْنَ) «٥» وَالْفَرَجِ وَالْإِيْدِ وَاللِّسَانِ **وَيَعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ** الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شَرِّبِ الْخَمْرِ وَالزِّنَا وَالرِّبَا وَعَقُوقِ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ وَغَيْرِ ذَلِكَ

• وَ الدَّلَالَةُ «٦» عَلَيَّ ذَلِكَ كُلَّهُ - (أَنْ يَكُونَ سَاتِرًا) «٧»
 لِجَمِيعِ عَيُوبِهِ - حَتَّى يَحْرَمَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ
 ذَلِكَ - مِنْ عَثْرَاتِهِ وَ عَيُوبِهِ وَ تَفْتِيشِ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ -

• وَيَجِبُ عَلَيْهِمْ تَزْكِيَّتُهُ وَإِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ - وَ
يَكُونُ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ - إِذَا وَاطَّبَ
عَلَيْهِنَّ - وَحَفِظَ مَوَاقِيْتَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنْ
الْمُسْلِمِينَ - وَ أَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مَصَلَّاهُمْ
إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ -

• فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَازِمًا لِمُصَلَّاهُ - عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَوَاتِ
 الْخُمْسِ - فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلِهِ «٨» وَ مَحَلَّتْهُ - قَالُوا
 مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا - مُوَظِّبًا عَلَى الصَّلَوَاتِ - مُتَعَاهِدًا
 لِأَوْقَاتِهَا فِي مُصَلَّاهُ - فَإِنَّ ذَلِكَ يُجِيزُ شَهَادَتَهُ وَ عِدَالَتَهُ
 بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ - وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّلَاةَ سَتْرٌ وَ كَفَّارَةٌ
 لِلذُّنُوبِ - وَ لَيْسَ يُمْكِنُ الشَّهَادَةُ عَلَى الرَّجُلِ بَأَنَّهُ
 يُصَلِّي - إِذَا كَانَ لَا يَحْضُرُ مُصَلَّاهُ - وَ يَتَعَاهَدُ جَمَاعَةً
 الْمُسْلِمِينَ -

و. عدالت

- (٤) - الفقيه ٣ - ٣٨ - ٣٢٨٠.
- (٥) - فى التهذيب و الاستبصار - و الكف عن البطن (هامش المخطوط).
- (٦) - فى التهذيب - و الدال (هامش المخطوط).
- (٧) - فى التهذيب - و الساتر (هامش المخطوط).
- (٨) - فى المصدر - قبيلته.

• وَإِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ - لَكِي
 يَعْرِفَ مَنْ يَصَلِّي مِمَّنْ لَا يُصَلِّي - وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ
 الصَّلَاةِ مِمَّنْ يَضِيعُ - وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنَ أَحَدٌ أَنْ
 يَشْهَدَ عَلَيَّ آخِرَ بِصَلَاحٍ - لِأَنَّ مَنْ لَا يُصَلِّي لَا صَلَاحَ لَهُ
 بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ -

• فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَانَ يُحْرِقُ قَوْمًا فِي مَنَازِلِهِمْ -
 لَتَرْكُهُمُ الْحُضُورَ لَجْمَاعَةً «١» الْمُسْلِمِينَ - وَقَدْ كَانَ فِيهِمْ
 مَنْ يَصَلِّي فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ - وَكَيْفَ يَقْبَلُ
 شَهَادَةً أَوْ عِدَالَهً بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ - مِمَّنْ جَرَى الْحُكْمُ مِنْ
 اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِيهِ الْحَرْقُ فِي جُوفِ
 بَيْتِهِ بِالنَّارِ وَ قَدْ كَانَ يَقُولُ «٢» - لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَصَلِّي
 فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ.

- جواب آن، دو امر است:
- ا. این فراز از روایت بنا بر احتمالی که برگزیدیم، توسط فراز دوم روایت که در آن آمده «این مطلب به خودداری از کبایر دانسته می شود»، تفسیر شده است. پس مراد خصوص گناهان کبیره است.

- ب. حتی اگر فراز دوم روایت، تفسیر بخش اول آن نباشد، ارتکاز عقلایی، سخن شارع را ناظر به آن چه در شرع ارتکاب آن ممنوع است، می بیند. یعنی ستر و عفاف و نگهداری معتبر از نگاه شارع را در حوزه ی معاصی شرعی می یابد، نه فراتر از آن که شامل امور قبیح عقلایی گردد.

- ۲. در صحیحہ ی سماعہ بن مهران از امام صادق علیہ السلام، حضرت فرموده اند: هر کسی با مردم معامله کند پس به آنها ظلم نکند، و گفتگو نماید پس دروغ نگوید، و وعده کند پس خلف آن ننماید، از کسانی است که غیبتش حرام، مروّتش کامل، عدالتش ظاهر و برادریش واجب است. (۲۸۶)

• ١٠١٦٣ - ٢ - «٨» وَ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ
 بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ
 مَهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ
 فَلَمْ يَظْلِمِهِمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ
 كَانَ مِنْ حَرَمَاتِ غَيْبَتِهِ وَ كَمَلَتْ مَرْوَعَتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ
 وَجِبَتْ أَخُوَّتُهُ.

• (٨) - الكافي ٢ - ٢٣٩ - ٢٨، و أوردته في الحديث ٩ من الباب ١١
 من أبواب صلاة الجماعة، و عن الخصال و العيون في الحديث ١٥ من
 الباب ٤١ من أبواب الشهادات.

- گفته اند: در این روایت امام صادق علیه السلام **وفای** **به وعده** را از شرایط عدالت دانسته است، در حالی که این امر واجب شرعی نیست، هر چند در نظر عقلا، خلف وعده قبیح است.

- پاسخ به این استدلال چند امر است:
- ا. اگر در مقابل وفای به وعده، اعتبار یا التزام دیگری باشد، چون مصداق شرط یا عقد است، واجب خواهد بود. (۲۸۷) و اگر مصداق عهد شود، به دلیل آیه ی: «أوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولاً» (۲۸۸) [به عهد وفا کنید، زیرا که از عهد پرسیده می شود واجب خواهد بود.

- ب. در روایات مختلف وفای به وعده واجب شمرده شده است، مانند صحیحہ ی هشام بن سالم که در آن امام صادق علیه السلام می فرماید: وعده ی مؤمن به برادرش نذری است که کفاره ندارد. پس کسی که خلف وعده کند، مخالفت با خدا را آشکار ساخته و در معرض غضب او قرار گرفته است... (۲۸۹)

• ج. حتی اگر وجوب وفای به وعده ثابت نباشد، بدون شک روایاتی دال بر آن وجود دارد. روایت سماعه بن مهران نیز می تواند در عداد همین روایات قرار گیرد. یعنی این روایت اگر دلالت دارد که خلف وعده مضر به عدالت است، دلالت بر این نیز دارد که خلف وعده حرام است. بنابراین روایت مزبور دلالت بر تأثیر خلف وعده در عدالت بدون وجوب شرعی آن ندارد.

- د. ما در بحث اصول این ادعا را که شرط دارای مفهوم کلی است، نپذیرفته ایم و اثبات کرده ایم مفهوم شرط در حد مفهوم وصف است. (۲۹۰) در این روایت استفاده‌ی تأثیر ارتکاب خلاف مروت در عدالت متوقف بر مفهوم شرط است، زیرا استدلال کننده می‌گوید: این جمله که اگر به وعده وفا کند، عادل است، مفهومش این است که اگر چنین نکند، عادل نیست.

- با این وصف دلیلی بر تأثیر انجام خلاف مروت در عدالت وجود ندارد.

- اثبات عدالت

- بدون شک عدالت مانند سایر موضوعات به یقین، اطمینان، بینہ و حتی خبر واحد - بنا براین که خبر واحد در موضوعات حجت باشد که هست - (۲۹۱) ثابت می شود. سؤال این است که آیا احراز عدالت از طرق دیگر نیز ممکن است؟

- در پاسخ به این پرسش با سه گروه از روایات مواجه می شویم:
- ا. روایاتی که **حسن ظاهر** را اماره و علامت عدالت معرفی می کند.

- ب. روایاتی که **اصالت عدالت** را اثبات می نماید. یعنی هر مسلمانی عادل است، مگر آن که خلافش ثابت شود.
- ج. روایاتی که بر خلاف دو گروه قبلی **وثوق به عدالت** را لازم می شمارد.

- ابتدا باید یک یک این روایات را به لحاظ سندی و دلالی مورد مطالعه قرار داد و سپس در صورت وجود روایات معتبری در هر یک از این سه طایفه که دلالت واضحی بر آنچه گذشت، داشته باشد، باید نحوه ی جمع یا حل تعارض بین آنها را بررسی کرد.

روایات «حسن ظاهر»

• روایات «حسن ظاهر»

- ۱. صحیحہ ی عبداللہ بن اُبی یغفور کہ در آن امام صادق علیہ السلام فرمود: «و دلیل بر تمام این امور آن است کہ تمام معایب خود را بیوشاند.» (۲۹۲)
- این تعبیر نشان می دهد کہ برای اثبات عدالت، همین مقدار کہ از شخص، امر منافی عدالت در بین مردمی کہ با او سروکار دارند، مشاهده نشود، یعنی حسن ظاهر داشته باشد، او عادل محسوب خواهد شد.

روایات «حسن ظاهر»

- ۲. صحیحہ ی سماعہ بن مهران کہ در آن امام صادق علیہ السلام فرمود: «هر کس با مردم معامله کند، پس به آنها ظلم نکند و گفتگو نماید، پس دروغ نگوید و وعده کند، پس خلف آن ننماید، از کسانی است که غیبتش حرام، مروتش کامل، عدالتش ظاهر و برادریش واجب است.» (۲۹۳) این عبارت نشان می دهد کسی که در معاشرت با مردم عیبی و گناهی از او مشاهده نشده و دارای حسن ظاهر است، حکم به عدالتش می شود.

روایات «حسن ظاهر»

- ۳. صحیحہ ی عبداللہ بن المغیرہ کہ در آن امام رضا علیہ السلام می فرمایند: «هر کسی بر فطرت متولد شود و به صلاح در ذاتش شناخته شود، شهادتش جایز است.» (۲۹۴) مراد از تولد بر فطرت، مسلمان بودن و مقصود از شناخته شدن به صلاح در ذاتش، اشتهار به نیکی، یعنی حسن ظاهر، می باشد.

روایات «حسن ظاهر»

- ۴. صحیحہ ی محمد بن مسلم کہ در آن امام باقر علیہ السلام می فرمایند: «اگر زمام امور به دست ما بود، شهادت مرد را هنگامی که از او خیر و نیکی دانسته شود، ...اجازه می دادیم.» (۲۹۵) مردی که از او خیر و نیکی دانسته شده، کسی است که حسن ظاهر دارد.